

بررسی باستان شناسی قلعه قره‌قیه و استحکامات اشکانی حاشیه گذرگاه ارتباطی زنجان

علی نوراللهی

alinorallahy@yahoo.com

باستان شناس و پژوهشگر مستقل

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰)

چکیده

قلعه قره‌قیه در ارتفاعات تپه ماهوری حاشیه جنوبی کریدور زنجان و جنوب شرقی شهر زنجان واقع است و دید کاملی بر آن دارد. این کریدور در دوره پیشاتاریخی و تاریخی مسیر اصلی ارتباطات شمال غرب با نواحی مرکزی و شرق ایران و بالعکس بوده است. وجود قلعه‌های متعدد در ارتفاعات حاشیه این کریدور نشان‌دهنده اهمیت آن در ارتباطات تجاری و فرهنگی در این دوره است. این قلعه که از مصالح بوم آورد ساخته شده، در دوره میانی و متاخر اشکانی با قلاع دیگر بصورت شبکه‌ای پیوسته و منسجم در ارتفاعات مشرف بر گذرگاه ایجاد شده‌اند. علاوه بر تامین امنیت تجارت و بازرگانی، در مواقع لزوم به عنوان سدی در برابر هجوم به نواحی داخلی‌تر عمل می‌کرده‌اند. به‌گمان با توجه به اوضاع سیاسی و نظامی این منطقه و مناطق همجوار در نیمه دوم دوره میانی و متاخر اشکانی این قلاع جنبه استراتژی داشته و در یک زمان و هماهنگ با هم برای مقابله با تهدیدات فوری و احتمالی بنا شده‌اند که در معماری و شیوه ساخت این قلاع که با مصالح بوم آورد و در دسترس ساخته شده‌اند، بازتاب یافته است. در کنار آثار معماری اندکی که از پی‌های لاشه‌سنگی و گلی قلعه باقی مانده، تعدادی سفال نیز جمع‌آوری گردید. این سفال‌ها شامل سفال‌های جلینگی (کلینکی)، سفال‌های معمولی، سفال قرمز و لعابدار می‌باشند. بررسی و مطالعه این سفال‌ها از نظر فنی و شیوه ساخت قابل مقایسه با سفال‌های نواحی شمال شرق، شمال و نواحی مرکزی و همچنین نواحی غرب و شمال غرب هستند و بازتابی از شاخصه‌های سفال این مناطق هستند. این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که این منطقه حلقه ارتباطی این نواحی با همدیگر بوده و این سنت‌های سفالی که در مناطق پیشگفته رواج داشته در این منطقه با هم تلاقی داشته و تاثیر متقابلی با هم داشته‌اند.

واژگان کلیدی: اشکانی، کریدور زنجان، قلعه قره‌قیه، سنت سفالی.

مقدمه

استان زنجان در دوره اشکانی به علت قرارگیری در کریدور ارتباطی شمال غرب به مرکز و دیگر نواحی شرقی ایران و همچنین همسایگی با آتروپاتن و ارمنستان دارای اهمیت بوده، اما از نظر مطالعات باستان شناسی به ویژه دوره تاریخی تقریباً ناشناخته است. هر چند با توجه به کاوش های صورت گرفته در طی سال های اخیر در معدن چهارآباد که منجر به آشکار شدن بخشی از نکات تاریک دوران تاریخی و نقش آن در تبادلات منطقه ای شده است که خود گویای اهمیت حیات اقتصادی و سیاسی این منطقه در دوران تاریخی (اشکانی و ساسانی) است. ولی با وجود نقش کلیدی آن، مطالعات و پژوهش های باستان شناسی دیرتر از سایر نواحی در این منطقه انجام گرفته است. در ابتدا این پژوهش ها بر حول محور گنبد سلطانیه و اطراف آن شکل گرفت، بنابراین اطلاعات باستان شناسی اندکی از این استان در دوره پارتیان دسترس است (بنگرید به Scarcia 1975؛ گنجوی ۱۳۵۵، ۱۳۵۴؛ رهبر ۱۳۷۶؛ میرفتاح ۱۳۸۱، ۱۳۷۶؛ نوراللهی، ۱۳۸۹، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵ الف، ۱۳۹۶؛ خسرو زاده و عالی ۱۳۸۳؛ عالی و خسرو زاده ۱۳۸۹؛ عالی ۱۳۸۵). این قلعه در سال ۱۳۸۶-۱۳۸۷ توسط نگارنده شناسایی و بررسی گردید. این قلعه بر روی برونزادی صخره ای در ارتفاعات ماهوری جنوب شرقی شهر زنجان و حدود ۲ کیلومتری روستای سایان واقع است، امروزه دیواره صخره ای

نزدیک آن محل تمرین تیم ها و علاقه مندان صخره نوردی شهر زنجان و اطراف است و تا پیش از این، مورد بررسی قرار نگرفته و ناشناخته بود. زیرا هیچ عوارضی که از دور دال بر وجود محوطه یا قلعه باشد در این محل مشاهده نمی شود. بعد از بررسی با انجام پرسش هایی از اهالی محل نام و علت نامگذاری این محوطه نیز روشن گردید که در این نوشتار به آن اشاره شده است. جمع آوری داده ها و نمونه ها از سطح محوطه به صورت تصادفی ساده انجام گرفت. برای بدست آوردن بیشترین اطلاعات از نقاط مختلف محوطه نمونه سفال جمع آوری و عکسبرداری شد، علاوه بر این برای دستیابی به موقعیت دقیق آثار این قلعه و تاسیسات اطراف آن و موقعیت آن نسبت به قلاع دیگر اطراف گذرگاه زنجان از نرم افزار کرنا (Corona Atlas) و گوگل ارث (Google earth) نیز استفاده شده است.

موقعیت جغرافیایی

شهرستان زنجان از شمال به شهرستان طارم، خلخال و میانه و از شرق به سلطانیه و طارم و از جنوب به خدابنده و ایجرود و از غرب به شهرستان ماه نشان محدود است و از سطح دریا ۱۶۶۳ متر ارتفاع دارد. به طور کلی استان زنجان در شمال غرب فلات مرکزی ایران قرار داشته و مرکز این استان در قبل از اسلام زنگان یا زندیگان (و به معنای منسوب به کتاب زند) نام داشته که پس از استیلای اعراب بنا به ضرورت تلفظ معرب به

زنجان تغییر یافته است.^۱ از طرف دیگر زنگان یا زنجان را تغییر یافته زندیگان^۲ دانسته‌اند زیرا این منطقه از کانون‌های مانوی در دوره ساسانی بوده است. این استان به سبب قرار گرفتن در حاشیه بخشی از جاده ابریشم^۳ و راه تجاری مسیر هند، چین به آسیای مرکزی به شمال غرب ایران، بیزانس و روم دارای اهمیت خاصی بوده است. همچنین به صورت دالانی جهت عبور و مرور اقوام کوچ‌رو و بیابانگردان مهاجم به داخل فلات مرکزی عمل می‌کرده و در گذشته به دلیل چراگاه‌های مناسب و زمین‌های حاصلخیز همواره مردمان پیش از تاریخ و تاریخی و صحراگردان و کوچ‌نشینان را به خود جلب کرده است. همچنین جغرافی‌دانان و مورخان اسلامی قرن چهارم هجری اشاره کرده‌اند که نواحی ابهر و زنجان به پهلوی راست صحبت می‌کرده‌اند (لسترنج ۱۳۷۴: ۲۳۹-۲۴۰- نقشه ۵)، زیرا در این دوران این مناطق جزو ایالت پهله و بعد جزو ایالت جبال یا کوهستان به حساب می‌آمده‌اند (ر.ک به مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۸۷؛ یعقوبی ۱۳۸۲: ۲۱۸-۲۱۹).

قلعه قره‌قیه

محوطه قلعه قره‌قیه (صخره سیاه) بر روی ارتفاعی صخره‌ای در رشته ارتفاعات ماهوری جنوبی دشت و کریدور زنجان به نواحی مرکزی فلات

منطقه به آئین مانوی براین ناحیه اطلاق می‌شده و به مرور به زنگان و زنجان تحول یافته است.

^۱ در مورد وجه تسمیه زنجان ر.ک به هوشنگ ثبوتی، ۱۳۷۰، شهر زنجان، شهرهای ایران، جلد چهارم، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ص ۲۰۶.

^۲ - به گمان زندیگان (زندیک‌ان) برگرفته از واژه زندیک (عربی شده آن زندیق به معنای منسوب به کتاب زند) بوده که به علت گرایش مردمان

وسعت استان برابر ۲۲۱۶۴ کیلومتر مربع و ۱/۳۴ درصد کل کشور را شامل می‌شود. استان زنجان با هفت استان همجوار است که عبارتند از

منطقه به آئین مانوی براین ناحیه اطلاق می‌شده و به مرور به زنگان و زنجان تحول یافته است.

^۳ اصطلاح جاده ابریشم را برای اولین فردیناند فون ریشتوفن (۱۸۳۳-۱۸۳۳)

۱۹۰۵م) جغرافیدان و زمین‌شناس آلمانی در اواخر قرن نوزدهم برای توصیف جاده‌های تجاری میان چین، آسیای مرکزی و ایران و غرب بدون هیچ توضیحی بکار برد (بنگرید به پیر درژ و بوهرر ۱۳۷۸: ۶).

^۱ در مورد وجه تسمیه زنجان ر.ک به هوشنگ ثبوتی، ۱۳۷۰، شهر زنجان، شهرهای ایران، جلد چهارم، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ص ۲۰۶.

^۲ - به گمان زندیگان (زندیک‌ان) برگرفته از واژه زندیک (عربی شده آن زندیق به معنای منسوب به کتاب زند) بوده که به علت گرایش مردمان

که شیب کمی داشته و به نظر می‌رسد، راه دسترسی و همچنین ورودی قلعه در این بخش بوده است. در ۱۵۰ متری جنوب غرب این بخش آثار بناهایی از لاشه‌سنگ و گچ و همچنین در انتهای دره کوچک شرقی آن و پایین دست قسمت جنوبی آن آثار پی‌های لاشه‌سنگی که با ملات گچ نیم‌کوب ساخته شده‌اند وجود دارند، در این بخش‌ها شواهد سفالی اندک است (تصویر ۲-۵).

آثار معماری

معماری این محوطه براساس شواهد سطحی شامل دیوارهای از لاشه‌سنگ بدون ملات (خشکه‌چین) یا شاید از ملات گل محل است. این دیوارها که در نتیجه حفاری‌های غیر مجاز آشکار شده‌اند دارای یک و نیم تا دو متر قطر بوده و از سنگ‌های لاشه‌ای محوطه و اطراف آن ساخته شده، بصورت کامل با هم چفت شده‌اند. این دیوارها تا عمق حدود ۱/۵ متر و بیشتر ادامه دارند که متعلق به دیواره بیرونی قلعه می‌باشند. دیواره‌های داخلی این قلعه در نتیجه حفاریات سوداگران فرهنگ بشدت تخریب شده‌اند حدود ۱ متر ضخامت دارند (براساس آنچه قابل مشاهده است). هرچند این دیوار بصورت مستقیم ساخته شده‌اند اما سازندگان و معماران در ساخت این دیوارها و بطور کلی قلعه از توپوگرافی و شکل پستی و بلندی‌های قسمت فوقانی صخره ای پیروی کرده و همچنین از برونزدهای صخره‌ای نیز در راستای تقویت و استحکام آن بنا بهره برده‌اند. به

ایران- در این قسمت عرض کریدور زنجان به کمترین خود یعنی حدود ۸ کیلومتر می‌رسد- به ابعاد حدود ۴۰ متر در ۳۵ متر- وسعت تقریبی ۱۳۹۲ متر مربع- واقع شده است. این ارتفاع صخره‌ای بر دو شکاف دره‌ای کوچک که از شرق و غرب آن وجود دارد و راه‌های از میان آن به روستای حسن ابدال و روستاهای جنوبی‌تر می‌گذرد، مسلط است. همچنین این قلعه در حدود ۱۱۰۰ متری کرانه جنوبی رودخانه زنجان‌چای- که در جهت شرقی- غربی با پیچ و خم‌های در جریان است- قرار داشته و دید کاملی بر رودخانه و شهر امروزی زنجان و روستای سایان (۱/۵ کیلومتری شمال غرب) آن دارد. راه‌های که از دره غربی آن می‌رود با گذر از جنوب این قلعه به روستای حسن ابدال در ۱/۵ کیلومتری جنوب غرب آن می‌رسد (تصویر ۱).

ارتفاع این قلعه از سطح دریا ۱۸۳۲ متر است و ارتفاع آن از سطح رودخانه زنجان چای ۱۸۲ متر می‌باشد. محوطه فوقانی قلعه بشدت توسط سوداگران فرهنگ تخریب شده و آثار حفاری و چاله‌هایی به عمق حدود ۳ متر در جای جای آن بصورت پراکنده وجود دارد که در نتیجه آن پی‌ها و دیواره‌های قلعه تخریب شده است. در کنار دیواره این چاله‌ها تراکم بالایی از سفال همراه با سنگ‌ساب و مشته سنگ وجود دارد. این قلعه که بر برونزدی از صخره‌های سیاه رنگ ایجاد شده از شمال و شرق و جنوب به شیب تندی منتهی می‌شود، تنها در بخش جنوب غربی این قلعه است

نزدیک دیواره صخره‌ای شمال غربی قلعه تا پائین دست ادامه دارند، جاییکه در شیاری دره مانند نزدیک‌ترین راه دسترسی به آب رودخانه زنجای‌چای است. ضخامت این دیواره‌ها حدود ۲ متر و گاهی بیشتر است. احتمالاً از این بخش به‌عنوان راهی برای تامین آذوقه و آب مورد نیاز قلعه‌نشینان استفاده می‌شده است زیرا دسترسی به رودخانه از این راه در کمترین زمان و فاصله میسر است.

یافته‌های سطحی

در کنار چاله‌های و حفارهای سوداگران تعداد زیادی سفال شکسته و استخوان و رشته سنگ و سنگ‌ساب بصورت متراکم بیرون ریخته است. آثار سطحی که از این محوطه بدست آمد و همچنین مشاهده شد، شامل: استخوان، سفال و سنگ‌ساب‌ها و رشته سنگ می‌باشد. باتوجه به فراوانی سفال در بخش فوقانی که در واقع سطح قلعه است تعداد ۳۷ قطعه جمع‌آوری شد که شامل سفال‌هایی با کارکرد روزمره (آشپزخانه‌ای) و سفال‌های ذخیره (بدنه خمرها) است. این سفال‌ها شامل لبه، بدنه، دسته و کف ظرف می‌باشند. دارای خمیره نخودی و آجری پوشش گلی غلیظ، و سفال خاکستری و سفال‌های منقوش با رنگ قرمز و صیقلی و داغدار و سفال‌های با نقش برجسته و افزوده زنجیری و طنابی و سفال جلینگی می‌باشند. فرم آنها شامل کاسه، کوزه و کوزه‌های با لبه برگشته به خارج و دیگ‌های سفالی و خمره‌های بزرگ و خمره‌های کوچک با بدنه بیضی شکل.

این صورت که در برخی از نقاط از بستر صخره‌ای به‌عنوان پی دیوار استفاده کرده و دیوار را بر آن بنا نهاده‌اند. در نمای این دیواره از لاشه سنگ‌ها که بصورت یکدست چفت شده استفاده شده و بخش میانی دیوارها از لاشه‌سنگ پرکرده‌اند. لاشه سنگ‌های نامنظم که به‌هم چفت شده‌اند سبب استحکام دیوارها شده‌اند ولی نمای آن تقریباً یکدست و صاف است (تصویر ۶-۸). درکل آثار معماری بر اثر فعالیت‌های سوداگران بشدت در هم ریخته و پی‌گیری دیوارها و بدست دادن کروکی از آن را سخت کرده است (تصویر ۹-۱۰).

علاوه بر این آثار معماری، در پایین دست بخش جنوب‌غربی و کنار راه منتهی به قلعه دو بنا به ابعاد حدود ۲۹×۲۲ متر با فاصله ۳۰ متر از آن بنایی دیگر به ابعاد ۱۸×۱۶ متر از لاشه‌سنگ و آجر با ملات گچ و همچنین در انتهای دره کوچک شرقی قلعه که به جهت شمالی-جنوبی است آثار پی بناهای پراکنده از لاشه سنگ و ملات گچ وجود دارد که این بناها نیز متأسفانه بشدت توسط سوداگران فرهنگ تخریب و درهم ریخته شده‌اند. تنها در پایین دست بخش جنوب غربی قلعه شواهد اندکی از استفاده آجر و ملات گچ نیمکوب وجود دارد. هنگام بررسی در یکی از این چاله‌ها آثار احتمالی پوشش طاقی از آجر و گچ مشاهده شد. که بشدت آسیب دیده بود (تصویر ۱۱).

علاوه بر آثار معماری که اشاره شد در شیب شمالی قلعه قره‌قیه که تند است. دو دیوار لاشه‌سنگی خشک‌چین در جهت شمالی جنوبی و به فاصله حدود ۲۵ متر از هم با کپه‌های لاشه‌سنگی که از

گران بوده، دیگر اینکه احتمالاً اوضاع سیاسی و فوریت ساخت آنها ایجاب می‌کرده که در کمترین زمان ساخته شوند. برخی از این قلعه‌ها در ادوار بعد نیز مورد استفاده بوده‌اند که خود نشان از اهمیت و جایگاه این گذرگاه دارد. تعدادی از این قلعه از نظر شیوه ساخت و داده‌های سطحی مشابه قلعه قره‌قیه هستند (نقشه ۲)، عبارتند از:

قلعه دو اسب در نقطه مقابل قلعه قره‌قیه در جانب شمالی کریدور زنجان و حدود ۸ کیلومتری شمال آن، به ابعاد تقریبی ۱۰×۱۵ متر به جهت شمالی-جنوبی بر ارتفاعی طبیعی با معماری و سفال‌های سطحی مشابه آن وجود دارد این دو قلعه دید کاملی به هم دارند.

قلعه مروارید در شمال روستای مروارید با مصالح تخته و لاشه‌سنگ خشکه‌چین ساخته شده و ضخامت دیوارهای بیرونی باقی مانده آن ۱۸۰ سانتی‌متر است.

قالا بیوره در نزدیکی روستای کج کلاه با تخته و لاشه‌سنگ خشکه‌چین که ضخامت دیوارهای بیرونی آن ۳۶۰ سانتی‌متر است.

قلعه تهم در دو کیلومتری غرب روستای تهم قرار دارد و از لاشه‌سنگ ساخته شده است. با توجه به سفال‌های سطحی آن قلعه در دوره تاریخی بر راهی منشعب از گذرگاه زنجان به طارم می‌رود مسلط بوده است.

قلعه امند در دره‌ای که منتهی به روستای متروک امند است واقع است. در این دره کوچک کوهستانی بقایای دو قلعه و سازه‌های دفاعی وجود

حرارت برای پخت این سفال‌ها-بجز سفال‌های آشپزخانه‌ای- کافی بوده و در مواردی به علت پخت زیاد مغز سفال بصورت خاکستری متمایل به سبز در آمده است. بیرون برخی از سفال‌ها دارای نقش داغدار است (تصویر ۱۲-۱۳).

دیگر یافته‌ها

در بررسی سطحی چندین سنگ‌ساب و مشته سنگ گرد نیز جمع‌آوری شد. از این سنگ‌ساب و مشته سنگ‌ها برای تهیه آرد و همچنین خرد کردن دانه‌های غلات استفاده می‌شده است. این سنگ‌ساب‌ها و مشته سنگ‌ها از جنس آهکی و سنگ‌های رودخانه‌ای هستند. در کنار سفال‌ها و سنگ‌ساب‌ها قطعات شکسته استخوان و دندان حیوانات نیز قابل مشاهده است (تصویر ۱۳-۱۴).

مقایسه و تحلیل معماری

قلعه قره‌قیه و تقریباً تمامی قلاعی که دو طرف کریدور و گذرگاه زنجان برای نگهداری و نگهبانی از آن ایجاد شده‌اند، از نظر وسعت و ابعاد کوچک بوده و از مصالح تخته و لاشه‌سنگ خشکه‌چین و گاهی گل که در محل موجود بوده، برای ساخت آنها استفاده شده و در دیوارهای بیرونی از سنگ و تخته سنگ‌های بزرگ و در ساخت تاسیسات درونی این قلعه‌ها از لاشه‌سنگ‌های کوچکتر بهره برده‌اند. علت اینکه در آنها- بجز معدودی- گچ استفاده نشده اینست که در این منطقه معادن گچ و دسترسی به آن اندک و تهیه آن بسیار زمانگیر و

قلعه سهرین این قلعه در دو کیلومتری شمال‌غربی روستای سهرین واقع است. مصالح اصلی این قلعه سنگ تراش خورده، لاشه‌سنگ، و گل است. سازندگان از ملات گل در دیوار چینی و در برخی از بخش‌ها به ویژه ورودی‌ها از ملات گچ و گل بصورت محدود استفاده کرده‌اند. دارای دیوارهای به ضخامت ۲ متر است که در نما از سنگ‌های تراش خورده و از سنگ‌های لاشه‌ای برای پرکردن بخش میانی دیوارها بهره برده‌اند.

قرخ قیز قلا(قلعه چهل دختر) این قلعه در ارتفاعات تپه ماهوری شمال روستای قره‌تپه ساخته شده و شامل سه برج یا قلعه کوچک است که در یک راستا بر روی سه تپه ماهور در یک راستا با مصالح لاشه‌سنگ خشکه‌چین (و گل؟) به ابعاد ۵ و ۸ متر به فاصله از هم ایجاد شده‌اند.

گور قلاسی(قلعه گبری) به ابعاد ۷۰×۱۰۰ متر در نزدیک روستای متروک قارقاقولون بر روی ارتفاعات و برونزدی صخره‌ای در کوه دربند مشرف بر کرانه شرقی رودخانه واقع است. این سازه بر بستری صخره‌ای و با مصالح تخته و لاشه‌سنگ خشکه‌چین (و گل؟) ساخته شده و دید کاملی بر دشت و اطراف دارد.

قلعه قوزای در ۲ کیلومتری جنوب روستای قیطور بر دیواره صخره‌ای شرقی اشاقه دره- که راه ارتباطی منشعب از کریدور زنجان موازی با زنجان‌چای از آن می‌گذشته ایجاد شده است. این سازه با تخته و لاشه‌سنگ خشکه‌چین (و گل؟) ساخته شده و راه ارتباطی به قلعه در بخش شرقی

دارد اولی که بزرگتر است به ابعاد حدود ۱۰۰×۱۰۰ متر است که بر روی برونزدی صخره‌ای در ضلع جنوب غربی روستا واقع است. امروزه فقط بخش‌های از پی دیوارهای بیرونی و داخلی آن قابل مشاهده است. دیگری در حدود ۹۰۰ متری شرق روستا واقع است که شامل سازه‌های احتمالاً دفاعی است محوطه‌ای به ابعاد حدود ۱۵۰×۴۰ متر در کناره شمالی مسیل آب چشمه‌ای که از بالا دست سرچشمه می‌گیرد ایجاد شده است. در ارتفاع شرقی این محوطه بنایی به ابعاد ۲۷×۲۷ متر با پی‌های لاشه‌سنگی خشکه‌چین به قطر ۱/۵ متر و همچنین در جوار آن پی‌های بناهای دیگری نیز مشاهده می‌شود. از سطح این محوطه و سازه‌های آن تکه سفال‌های جلینگی، خاکستری، معمولی، خمره‌ها و آسیاب‌های سنگی و در بخش‌های تخریب شده نیز بقایای خاکستر، سفال و استخوان مشاهده می‌شود. این سازه‌ها در کنار راه منطقه طارم از این قسمت واقع اند و همچنین به قلعه پاجاداغ تشویر و قلعه سانسیز و قلعه تهم که متعلق به دوره اشکانی- ساسانی است از طرق همین راه ارتباط داشته‌اند.

قلعه قیز قلاسی(قلعه دختر) به ابعاد حدود ۷۰×۱۰ متر در ارتفاعات شمال غربی شهر زنجان، و ارتفاعات نزدیک روستای کردکنندی ساخته شده در این قلعه از گچ بعنوان ملات بصورت محدود استفاده شده، اما مصالح اصلی آن لاشه‌سنگ بصورت خشکه‌چین است و بر اطراف و دشت زنجان دید کاملی دارد.

قلعه قشلاق ماهنشان با وسعت ۴۲ هکتار وسیع ترین قلعه دوره اشکانی زنجان است که بخش‌های زیادی از برج و باروهای آن سالم مانده است. این قلعه دارای برج‌های نیم دایره چسبیده به هم و بخش‌های زیادی از استحکامات آن با سنگ‌های تراش خورده منظم و ملات گچ نیمکوب کار شده، و در بخش‌هایی که زیاد در معرض خطر نبوده‌اند و از نظر طبیعی غیرقابل نفوذ بوده از لاشه‌سنگ خشکه‌چین و شاید گل استفاده شده است (بنگرید به عالی و خسروزاده ۱۳۸۹: ۷۶-۹۳).

به علت کوهستانی و صعّب‌العبور بودن به گمان قلعه‌ها و سازه‌های نظامی و تدافعی بیشتری در اطراف گذرگاه زنجان ایجاد شده که تاکنون شناسایی نشده‌اند. همه قلعه‌های پیش‌گفته جز دو تا که در ساخت آنها از ملات گچ بصورت محدود استفاده شده، بقیه آنها از تخته و لاشه‌سنگ خشکه‌چین و شاید با ملات گل یا کاهگل ساخته شده‌اند.

این قلعه‌ها از نظر کارکرد و معماری و مکان‌یابی تقریباً با هم مشابه هستند و در کنار راه‌ها و دره‌های انشعابی از گذرگاه زنجان ساخته شده‌اند. بانیان در ساخت این سازه‌ها از این اصل پیروی کرده‌اند. نشان می‌دهد که از این قلعه‌ها علاوه بر کنترل و حفاظت از راه اصلی مسئولیت امنیت این راه‌های فرعی را نیز بر عهده داشته‌اند. در دوره پارتی که قدرت اصلی ارتش سواره نظام بوده جلوگیری از ورود لشکریان دشمن به کوهستان و نگهداشتن آنها در دشت در موفقیت نقشه‌های نظامی آنها

است در بقیه جهات قلعه به شیب تند صخره‌ای غیر قابل دسترس منتهی می‌شود.

قلعه قورخان (قورقان) در ارتفاعات شمال غرب روستای آق کند واقع است. از مصالح لاشه سنگ‌های تراش خورده و آجر با ملات گچ و گل ساخته شده است.

قلعه چارخ‌آباد در مسیر فرعی ارمغان خانه به اردبیل واقع است و از تخته سنگ‌های بزرگ و لاشه سنگ ساخته شده و امروزه فقط بخش‌های اندکی از پی دیوارهای آن باقی است.

قلعه لکتی‌داغ با مصالح بوم آورد در نزدیک قلعه چارخ‌آباد و در نقطه مقابله آن ایجاد شده و همراه با آن بر مسیر ارمغان خانه به اردبیل و بخشی از دشت زنجان اشرف داشته است.

کت قلاسی (قلعه کت) با ابعاد حدود ۷۰ در ۸۰ متر چسبیده به بخش غربی روستای ورمزیار، دیوارهای بیرونی آن از تخته سنگ‌های بزرگ خشکه‌چین ساخته شده است. در کنار بخش‌های تخریب شده تکه‌های آجر وجود دارد و با توجه به سفال‌های تاریخی (اشکانی - ساسانی)، همراه با سفال‌های دوره اسلامی این قلعه در دوره‌های بعد نیز مورد استفاده بوده است.

قلعه چخماق کندی در جنوب غربی روستای حاجی سیران، به ابعاد حدود ۱۲۸ در ۱۰۰ متر بر روی برونزدی صخره‌ای به ارتفاع حدود ۶۰ متر مشرف بر دره‌ای در شرق آن است که مسیل آبی از آن می‌گذرد.

بسیار موثر بوده است. در واقع یکی از کارکردهای این قلعه‌ها سد کردن راه دشمنان به کوهستان بوده، که با آن موفقیت تاکتیک نظامی پارتیان در جنگ‌ها را می‌توانستند تضمین کنند (بنگرید به پلوتارک، ج ۴، ۱۳۳۸: ۴۱۳؛ بیوار ۱۳۸۹: ۱۵۴، ۱۶۳-۱۶۲). به نظر می‌رسد برای هماهنگی و انسجام در این کار و دیگر اقدامات این قلعه‌ها از یک فرماندهی و مرکزی واحد دستور می‌گرفته‌اند. لذا با توجه به وسعت و استحکام قلعه قشلاق ماهنشان به گمان در دوره مورد بحث یعنی دوره میانی اشکانی، مقرر فرماندهی و هماهنگی این قلعه‌ها را برعهده داشته و بر آنها نظارت می‌کرده است. همچنین این قلعه‌های کوچک نقش میانجی و ارتباط دهنده قلعه قشلاق با قلعه پاجاداغ تشویر و قلعه سانسیز در طارم و کناره سفید رود برعهده داشته‌اند که راه ارتباطی گذرگاه زنجان با کرانه‌های جنوبی دریای خزر از مسیر تنگه منجیل کنترل می‌کرده‌اند (نوراللهی ۱۳۹۱: ۵۴-۷۶).

هرچند قلعه قره‌قیه و قلعه‌های همدوره از نظر معماری و شیوه ساخت دارای اهمیت بالایی نیستند و بسیار ساده می‌نمایند، اما در کلیت بازتاب دهنده شرایط و اوضاع تاریخی و اهمیت این راه در دوره اشکانی هستند. به ویژه آنکه دروازه‌ای به مرکز و شرق بوده و ایالت مهم آتروپاتن و ارمنستان را به نواحی داخلی وصل می‌کرده است. این دو ایالت مهم که در دوره اشکانی تقریباً مستقل اداره می‌شدند کانون بسیاری از منازعات و

جنگ‌های خونین دائمی اشکانیان با رومیان بوده و بارها مورد تهاجم و به اشغال رومیان درآمده است. بنابراین پربیراه نخواهد بود که وجود قلعه‌ها و استحکامات نظامی برکرانه این گذرگاه، بازتابی از این درگیری‌ها باشد. به ویژه اینکه در دوره مارک آنتونی که لشکریان بسیار پرتعداد رومی توانستند در سال ۳۶ پ.م. ارمنیه و آتروپاتن را اشغال کنند و به پیشروی خود در قلمرو اشکانیان برای تصرف شهر فرآته یا پراآسپه^۴ کرسی آتروپاتن که زنان و کودکان آرتاوازد حکمران و شاه محلی در آنجا اقامت داشتند، ادامه دهند (بیوار ۱۳۸۹: ۱۶۰). این پیشروی‌ها چنان بازتابی پیدا کرد که هندیان ماوراء بلخ را نیز دچار دلهره و اضطراب کرده بود (پلوتارک، ج ۴، ۱۳۳۸: ۴۰۶). این لشکرکشی تقریباً بدون هیچ دست‌آوردی با عقب‌نشینی و بازگشت پرتلفات آنتونی به پایان رسید (همان ۱۳۳۸: ۴۰۹-۴۱۳). به هر رو شمال غرب ایران (آتروپاتن و ارمنیه) تا پایان دوره اشکانی توسط حکومت‌های محلی و شاهزادگان جوان اداره می‌شدند و کانون منازعات بین اشکانیان و رومیان بود (بنگرید به ولسکی ۱۹۰-۱۸۵: ۱۳۸۳ و دیاکونف ۱۳۴: ۱۳۷۸). همچنین از طرف آلان‌ها در سال ۷۲ م. مورد هجوم قرار گرفت و ارمنستان و آذربایجان را تصرف و به کشتار و چپاول پرداختند و برادر دیگر ولخش که پاکور نام داشت را شکست دادند، وی به کوهستان‌ها فراری شد و سپس در سال ۷۵ م. به پارت حمله کردند و آن را آشوب کشیدند (مشکور

^۴ - برای آگاهی از دیدگاه‌های مختلف در مورد مکان این شهر بنگرید به بیوار ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۵ و Minorsky, 1964: 86-109. مارکوارت ۱۳۷۳: ۲۰۶.

ج ۱، ۱۳۵۰: ۳۴۹) و دوباره در دوره شاهنشاهی ولخش دوم، آلان‌ها در سال‌های ۱۳۴ تا ۱۳۶م. ارمنستان، آذربایجان (آروپاتن) و ماد و کاپادوکیه را مورد هجوم قرار دادند و با گذشتن از این نواحی به کردوئن (کردستان) یورش بردند مقاومت شاه آدیابنه و حمله قبایل همجوار به سرزمین آلان‌ها آنها را مجبور به بازگشت کرد (همان ۳۸۶-۳۸۷). همچنین مسئله آذربایجان در سیاست داخلی پارتیان همواره از موضوعاتی بود که آنها را به خود مشغول می‌داشت و شاهنشاهان اشکانی در سدد حذف حکومت محلی این منطقه برآمدند و بجای آنها شاهزادگان اشکانی گمارده شدند (همان).

تحلیل سفال‌ها

با مطالعه سفال می‌توان جوامع گذشته را از جنبه‌های سیاسی^۵، اقتصادی، اجتماعی و هنری مورد بررسی قرار داد. سفال به جهت تولید فراوان و مداوم همیشه با دگرگونی‌های و نوآوری‌ها در شکل و نقش سفال همراه بوده است، دگرگونی‌هایی که بخشی از آن بر اثر تطور و رشد درونی فرهنگ در طول زمان به وجود می‌آید و بخش دیگر به علت پیوندهای فرهنگی و اقتصادی با جوامع دور و نزدیک پدیدار می‌شد. از سوی دیگر سفال، به دلایل گوناگون از جمله تولیدی و صادراتی بودن و کاربرد آن در حمل و نقل کالاهای تجارتي بهترین گونه فرهنگی در شناخت اقوام و جوامع به شمار می‌آید و برای مطالعه میان

واحدهای مختلف یک فرهنگ منطقه‌ای از یک سو و فرهنگ‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ اهمیتی که مشابه آن برای هیچگونه فرهنگی دیگر متصور نیست بنابر این سفال را تنها باید نه تنها از جنبه‌های گوناگون بلکه از دیدگاه متفاوت مورد مطالعه قرارداد (مجیدزاده ۱۳۷۰: ۹). در کاوش‌های باستان‌شناسی داده‌های بیشماری بدست می‌آید. برای استخراج اطلاعات جدید و مدارک قابل تفسیر باید از شیوه‌های نوین و روش‌های علمی استفاده نمود. چون داده‌ها فقط حاوی اطلاعاتی درباره خودشان هستند و نمی‌توان آنها را به خودی خود مدارک باستان‌شناختی قلمداد کرد. هر داده زمانی به مدرک بدل می‌شود که در چهارچوبی مشخص بررسی شود (دارک کن ۱۳۷۹: ۴۵).

پهناوری بسیار شاهنشاهی اشکانی و گوناگونی سنت‌های مردم آن که در شیوه‌ها و سنت‌های محلی سفالگری تبلور یافته است سبب شکل‌گیری سبک‌های خاصی در مناطق تحت حکومت اشکانی شده است که محققانی از جمله ارنی هرینک با توجه به سفال‌ها این دوره، سرزمین ایران ۹ منطقه تقسیم کرده‌اند (بنگرید به هرینک ۱۳۷۶) (شکل ۱۸).

سفال جلینکی (Clinky Ware) سفال کلینکی یا جلینکی از شاخصه‌های منطقه II است. این سفال برای اولین بار توسط کایلر یانگ (young, 1966) و دیوید استروناخ (Stronach

ما این موضوع را در تداوم برخی گونه‌ها و فرم‌های سفالی که از عصر آهن تا دوره تاریخی ادامه یافتند، می‌توانیم ببینیم.

^۵ تغییرات سیاسی، جابجایی حکومت‌ها و سلسله‌الزاماً موجب تغییر و تحول مواد فرهنگی به ویژه در زمینه سفال نمی‌شود. به‌ویژه اینکه سنت‌ها دیرپا هستند.

سفال‌های کلینکی در دوره اشکانی میانی در جنوب غرب ایران متداول و جانشین سفال منقوش اشکانی شد، به نظر می‌رسد که سفال‌های جلینگی نوعی خلاقیت و نوآوری بومی و محلی منطقه غرب ایران بوده^۶ و به مرور زمان به مناطق دیگر گسترش یافته است. این نوع سفال در حوزه غرب ایران از سال ۱۵۰-۱۷۰ ق.م. تا اواخر قرن دوم میلادی (۲۵۰ م.) کاربری و رواج داشته است.^۷ از نظر فنی رنگ سطح داخل و خارج این سفال‌ها نارنجی، قرمز-نارنجی و گاهی خاکستری-قهوه‌ای است، ولی مغز سفال معمولاً خاکستری روشن یا تیره است. تمپر سفال مشهود نیست ولی در بعضی نمونه‌ها می‌توان شن نرم و ماسه نرم را مشاهده کرد. همه این سفال‌ها چرخسازند و شکل منظم و یکنواختی دارند. حرارت برای پخت آنها کافی بوده و بافت محکم و سختی دارند (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۷). سفال‌های کلینکی یا جلینگی قره‌قیه دارای مغز خاکستری و پوسته نارنجی متمایل به قرمز دارند (تصویر ۱۲: ش ۱، ۳، ۵، ۱۵، ۲۱-۲۴، ۲۹ و جدول ۱).

سفال خاکستری یا خاکستری سیاه: از این نوع سفال (خاکستری اشکانی) تنها چند نمونه در بررسی سطحی قلعه بدست آمد. اما در محوطه‌های اشکانی دیگر زنجان از این سفال همراه با دیگر سفال‌ها دیده می‌شود (بازدیدهای

۱۹۶۹، شناسایی و نامگذاری شده است) (بنگرید به هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۵). علت نامگذاری این سفال این است که هنگام ضربه خوردن یا تلنگر صدایی زنگی شکلی و فلزی ایجاد می‌کند. این گونه سفال از گونه‌های شاخص دوره اشکانی و شناسایی آن بسیار آسان است و در بسیاری از بررسی‌های غرب و شمال‌غرب راهنمایی شناسایی محوطه‌های اشکانی بوده است (نوراللهی، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

سفال جلینگی در نواحی مختلف مانند خورهه، تپه نوشیجان، منطقه بین همدان و ملایر، غرب بروجرد، تپه ازنا، نورآباد و تپه مصلا، دره‌های اسدآباد، کنگاور و صحنه، گودین تپه، کنگاور، بیستون، دره هلیلان، ماهیدشت، در حدود شاه‌آباد، تپه عظیم‌نزدیک سرپل ذهاب، قلعه یزدگرد، کردستان مرکزی و شمالی و آذربایجان جنوبی با تخت سلیمان، گوجر قلعه و همچنین در قلعه زهاک دیده شده است. سفال گونه جلینگی، در یک منطقه وسیع جغرافیایی گسترش داشته است. از غرب روی مسیر قصرشیرین (تپه عظیم‌نزدیک یزدگرد) - مراغه (قلعه گوجر)؛ در سمت جنوب در شاه‌آباد (اسلام‌آباد) تا دره هلیلان و منطقه بروجرد (قلعه نو و باغ نو) و الیگودرز (تپه ازنا). از سمت شرق تا حدود خورهه، و از سمت شمال تا حدود میانه (قلعه ضحاک) و تا زنجان دیده شده است (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

^۶ احتمالاً منشاء آن از نیمه اول سده دوم پیش از میلاد است، که با داده‌های لایه‌نگاری هر چند اندکی که از شوش بدست آمده تأیید می‌شود.
^۷ منشاء و تاریخ آن را می‌توان خیلی بیشتر برد، ولی به نظر می‌رسد تاریخ نیمه اول سده دوم پیش از میلاد قابل قبول و مورد تأیید باشد سفال جلینگی، احتمالاً در سده سوم میلادی از رواج افتاده است. گرچه با اطمینان می‌توان گفت که

باقی می‌ماند (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

می‌توان مشاهده کرد. بعضی از سفال‌ها به طور منظم یا نامنظم صیقل یافته‌اند، و اثر صیقل بر روی آنها دیده می‌شود، گاهی سطح صیقلی یکنواخت و یکسانی دارند. گاهی فقط صاف و هموار شده‌اند. تزیین روی این سفال‌ها منحصر به خط‌های شیاری است که با شیء نوک تیز، در روی شانه ظرف ایجاد شده‌اند. سفال‌های خاکستری روشن اغلب مات هستند (بنگرید به هرینک ۱۳۷۶: ۲۰۲) (تصویر ۱۲ و ۱۷: ش ۴، ۱۰ و جدول ۱).

ظروف آشپزخانه‌ای: شکل ظروف آشپزخانه‌ای بدلیل اینکه مستقیم روی آتش قرار می‌گیرند باید حتماً کروی و بدون پایه باشند تا حرارت به‌طور یکنواخت به همه قسمت‌های ظرف برسد. در این صورت حرارت آتش، در یک نقطه متمرکز نشده و در سطح کروی پخش می‌گردد این امر از ترک خوردگی ظرف جلوگیری می‌کند (نوراللهی ۱۳۸۹: ۱۰۳).

این سفال‌ها دارای خمیره شتری (قهوه‌ای) با تمپرشن وکاه می‌باشند. یکی از دلایل استفاده از شن زیاد در ساخت این سفال‌ها جذب بیشتر حرارت هنگام پخت و پز بوده است و با این تکنیک توانسته‌اند از اتلاف انرژی جلوگیری نموده و بیشترین بهره‌وری را کسب نمایند. تقریباً تمامی ظروف آشپزخانه‌ای خشن و با دست ساخته شده‌اند، که برای پوشاندن خلل و فرج بیرونی ظرف از لعاب و پوشش گلی استفاده شده و بعد صیقل زده‌اند (نوراللهی ۱۳۸۹: ۱۰۳؛ ۱۳۹۴: ۵۴؛ ۱۳۹۵ الف: ۴۲).

نگارنده و بنگرید به عالی (۱۳۸۵: ۲۳-۲۴، تصویر ۹). جان هانسمن و دیوید استروناخ این گونه سفال منطقه شمال شرق (منطقه VI) را به نام سفال خاکستری یا سفال خاکستری تیره توصیف و معرفی کرده‌اند، که ژان دهه آن را سفال سیاه نامیده است. این نکته را باید خاطر نشان کرد که تعداد یافته‌های این نوع سفال بسیار اندک و محدود بوده، و تنها درصد ناچیزی از یافته‌های سفالین شهر قومس را تشکیل می‌دهد. بیشتر این سفال‌ها متعلق به ظروف کوچک اندازه هستند و کاسه‌های اندازه بزرگ در میان سفال‌های خاکستری شهر قومس وجود ندارد یا تولید نشده است. فقط تعداد اندکی کوزه بزرگ و خمیره ذخیره خاکستری در شهر قومس معرفی شده است (Stronuoch et al, 2019: 194, fig. 33-35).

این سفال‌ها چرخ ساز، بافت فشرده و متراکمی دارند، و در ساخت آنها دقت و مهارت به کار رفته است. به‌طور کلی، آمیزه آنها ماسه نرم و کاه ریز به مقدار کم است. که گاهی به سختی می‌توان آمیزه را در خمیره تشخیص داد. گاهی رنگ خمیره در وسط بدنه نارنجی است که به طرف سطح خارجی خاکستری دیده می‌شود. رنگ خمیره اغلب خاکستری، قهوه‌ای - خاکستری، و یا سیاه است، و سطح خارجی و داخلی خاکستری روشن، یا خاکستری تیره تا سیاه است. گاهی بر روی سطح این سفال‌ها هیچگونه پرداخت و کار خاصی دیده نمی‌شود. اثر چرخ سفالگری روی بخش بالای ظرف، و در بخش پایین اثر و خط چرخش را

لایه III شهر سلوکیه (تل عمر) بدست آمده که چرخساز هستند (Ibid,36). بخشی از ظرف‌ها و سفالینه‌های بدست آمده کاوش‌های شهر قومس متعلق به این گروه هستند و این نوع سفال با پوشش قهوه‌ای - قرمز درخشان متمایز است و به راحتی از سایر سفال‌ها و ظروف قابل جداسازی است. بخش عمده تکه سفال‌ها به رنگ قرمز با سطح صاف، نیمه براق یا براق هستند. آنها دارای خمیره‌ای متراکم و با بافت ریز و بدون مواد چسباننده قابل مشاهده ساخته شده‌اند. ظروفی با شکل‌های ظریف، رنگ، بافت یکدست و سطح و بیرون آنها ماهرانه کار شده، که آنها را از سایر سفال‌ها متمایز می‌کند (Stronuach et al,2019:192,fig). همچنین از این نوع سفال با پوشش قهوه‌ای - قرمز درخشان صیقلی در فاز VI تورنگ تپه بدست آمده که متعلق به دوره ساسانی است (Lecomte,1987:Pl.144.a). این شیوه برای تزئین پوشش سفال در ابرق‌های به شکل گوزن بدست آمده از ناحیه گرمی اردبیل مورد استفاده قرار گرفته است (کامبخش فرد ۱۳۷۷: ۱۰۴) (شکل ۱۳ و ۱۷: ش ۱۸ و جدول ۱).

سفال‌های معمولی: بیشترین تعداد سفال‌ها را تشکیل می‌دهند. برخی از سفال‌های معمولی دست سازند و بخشی از ظروف با چرخ ساخته شده‌اند. به‌طور کلی طرح آنها منظم و یکنواخت، با پخت خوب، و خمیر خوب ورز داده شده دارای بافت یکدست و متراکمی هستند هرچند در میان آنها سفال‌های نیز وجود دارد که ترد و شکننده‌اند و بافت متراکم و محکمی ندارند. در خمیره برخی از

سفال صیقلی: چندین نمونه از این سفال در بررسی سطحی جمع‌آوری شد. در برخی از آنها آثار سوختگی و دودزدگی وجود دارد. این سفال‌ها با دست یا با چرخ کند، و احتمالاً روی یک صفحه گردان ساخته شده‌اند، خمیر آنها به رنگ قهوه‌ای - قرمز و دارای آمیزه (Temper) ماسه نرم و کاه ریز است. خمیر آنها از کم تا زیاد فشرده و یکپارچه است. در بعضی از سفال‌ها سطح خارجی شیار شیار، یا پوسته و ورقه شده است. در بعضی از سفال‌ها به علت پخت نامناسب و حرارت کنترل نشده لکه‌هایی به رنگ‌های مختلف روی بخش زیرین ظرف دیده می‌شود. به‌طور کلی رنگ این سفال‌ها قهوه‌ای - قرمز تیره، قهوه‌ای تا قهوه‌ای تیره‌اند. بیشتر این سفال‌ها صیقل یافته‌اند و سطح آنها گاهی مات، یا براق و اثر صیقل در بعضی موارد بر روی سفال‌ها دیده می‌شود (شکل ۱۳ و ۱۷: ش ۲، ۸، ۹، ۱۴، ۱۹، ۲۵-۲۹).

سفال‌های با پوشش رنگ قرمز متمایل به قهوه‌ای درخشان: در بررسی قلعه قره‌قیه تنها بخشی از بدنه با کف از این نوع سفال بدست آمد که دارای خمیره شتری (قهوه‌ای) که خوب ورز داده نشده است با آمیزه ماسه و کاه ریز، بیرون این سفال با رنگ قرمز متمایل به قهوه‌ای پوشیده شده و عمودی صیقل داده‌اند و با چرخ ساخته شده است. رنگ بخش درونی سفال به رنگ خمیره سفال است. یک بطری با پوشش قرمز درخشان، که بصورت عمودی صیقل داده شده، از تدفین شماره ۹۵ (لایه II-III) (Debevisse,1934:16) و از این سفال چهار ظرف از لایه II و دو ظرف از

میانی اشکانی متنوع گردید(بنگرید به نوراللهی ۱۳۹۵:ب:۲۴۰؛ هرینک ۱۳۷۶:۱۱۱).

سنت‌های سفالی و گاهنگاری

سفال‌های بدست آمده از این قلعه جالب توجه هستند زیرا بازتابی از همپوشانی سنت‌های سفالی شمال، شمال غرب (آذربایجان شرقی) و غرب و شمال شرق ایران در دوره اشکانی هستند. این موضوع را می‌توان ناشی از وضعیت خاص زنجان دانست که به صورت دالانی این نواحی را به هم متصل می‌کند. در دوره اشکانی نیز همین نقش را داشته است. بطوریکه سفال‌های خاکستری که سنت سفالی شمال شرق بوده در کنار سفال‌های جلینگی و دیگر سفال‌های نواحی پیشگفته در این محوطه دیده می‌شوند. سفال‌های جلینگی بدست آمده از یکسو قابل مقایسه با سفال‌های غرب ایران می‌باشند و در ساخت آنها از این سنت پیروی نموده‌اند. هرچند این سنت منشا آن از غرب ایران است، ولی در واقع تا زمان‌های دیرتر درحالی که این سنت‌ها در غرب متروک شده بودند در این قسمت‌ها رواج داشته‌اند و بومی سازی شده بودند. از طرف دیگر در میان این سفال‌ها، سفال‌های بدست آمد که در بر دارنده و یادآور سفال‌های حوزه شمال شرق (منطقه VI)، شمال غرب (منطقه IV) و شمال ایران (منطقه V) می‌باشند باتوجه به اینکه در این محوطه تقریباً سفال‌های مشابه با این حوزه‌ها در کنار هم بدست آمده، می‌توان گفت که این منطقه نقطه تلاقی این حوزه‌های فرهنگی (II, IV, V, VI) بوده است و

آنها دانه‌های آهک سفید وجود دارد که مربوط به گلی است که سفال از آن ساخته شده است. گل آنها به رنگ نخودی تا مایل به آجری، و در مواردی خمیر مایل به رنگ نارنجی است و دارای آمیزه (Temper) ماسه نرم و گاه خرد شده هستند که آثار آن بر روی سفال‌ها دیده می‌شود. بر روی سفال‌ها پرداختی انجام نشده، تنها اثر چرخ سفالگری بر روی سفال‌ها بصورت خطوط موازی یکنواخت دیده می‌شود. پوشش گلی، کم به کار رفته، که به صورت لایه سفیدی در برخی سفال‌ها دیده می‌شود. تزیینات آنها نیز محدود به نقوش برجسته زنجیری است. فرم سفال‌ها شامل: فیجان‌ها، کاسه‌های با لبه به داخل برگشته، و کوزه یا قوری‌ها (هیچ لوله‌ای که بتوان آنرا به این نوع ظرف نسبت داد در بررسی بدست نیامد) می‌باشد (جدول ۱، تصویر ۱۲-۱۳ و لوح ۱).

سفال‌های لعاب‌دار: در بررسی سطح قلعه هیچ نوع سفال لعاب‌دار بدست نیامد. ولی تکه خرد و ریز سفال با لعاب شیری رنگ در پائین دست داخل دره کوچک کناری و سطح آثار معماری شمال غربی دیده شدند که هیچکدام شاخص نبودند و کمتر از ۱ سانتیمتر طول و عرض داشتند. بطورکلی سابقه لعاب دادن ظروف سفالی به هزاره اول قبل از میلاد (قرن ۷ و ۸ ق.م) بر می‌گردد، و در دوره هخامنشی اهمیت زیادی داشته است. لعاب دادن سفال‌ها در دوران اولیه اشکانی متداول شده و لعاب سفال‌ها به رنگ‌ها سفید، خاکستری، نقره‌ای، سبز و لجنی رنگ بود و رنگ لعاب‌ها در دوره

این سنت‌ها در سفال‌های این منطقه با توجه به وضعیت جغرافیای آن در کنارهم و هم‌زمان مورد استفاده و کاربرد داشته‌اند. بر اساس تزیینات، شکل، فرم و گونه‌شناسی سفال‌ها همگی مربوط به نیمه دوم دوره میانی و متاخر اشکانی یعنی از ۱۵۰ پ.م. تا ۲۲۵ م. می‌باشند (لوح ۱- نقشه ۳ و جدول ۱).

نتیجه‌گیری

این قلعه یکی از شبکه قلاعی بوده که در دوره اشکانی و احتمالاً دوره ساسانی بر این بخش از کریدور زنجان به نواحی مرکزی ایران و بطورکلی گذرگاه و کریدور ارتباطی شمال غرب به مرکز و شرق ایران نظارت داشته و از آن حفاظت می‌کرده است. این شبکه قلعه‌ها که در کرانه گذرگاه ایجاد شده‌اند و دارای ارتباط و هماهنگی کاملی بوده‌اند. علاوه بر اینکه امنیت تجارت و بازرگانی را تضمین کرده و در مواقع لزوم به عنوان سدی در برابر هجوم به نواحی داخلی‌تر عمل می‌کردند. به‌گمان با توجه به اوضاع سیاسی و نظامی این منطقه و مناطق همجوار در نیمه دوم دوره میانی و متاخر اشکانی این قلاع جنبه استراتژی داشته‌اند و در یک زمان و هماهنگی با هم برای مقابله با تهدیدات فوری و احتمالی بنا شده‌اند که در معماری و شیوه ساخت این قلاع که با مصالح بوم آورد و در دسترس ساخته شده‌اند، بازتاب یافته است.

در ساخت قلعه قره‌قیه از شکل زمین پیروی شده و معمار بخوبی توانسته از این مهم برای استحکام دیوارهای قلعه استفاده کند و دیوارها را بر

صخره‌های طبیعی بنا نهاده است و از مصالح لاشه‌سنگ و گل محل به عنوان مصالح اصلی بهره برده است. متأسفانه به علت حفاری‌های گسترده و درهم ریختگی امکان پی بردن به نقشه قلعه وجود ندارد. اما به گمان دارای برج‌های بوده است. راه دسترسی به این قلعه از جنوب غرب بوده که در این بخش شیب کمتری داشته است. همچنین در دره و شکاف شرقی و جنوب غربی آن آثار از پی دیوارهای با لاشه سنگ و آجر وجود دارد که در کنار آن سفال‌های لعابدار نیز مشاهده گردید. علاوه بر این تعدادی سفال نیز جمع‌آوری گردید که بررسی و مطالعه این سفال‌ها نشان دهنده وجود سنت‌های سفالی مختلف در کنار هم است. این موضوع وقتی در نظر بیاوریم که کریدور زنجان بخشی از راهی بوده که شمال، شرق و مرکز فلات ایران را به شمال غرب و دیگر نواحی متصل می‌کرده که بعدها معروف به راه ابریشم شد و همچنین حلقه اتصال نواحی شرق ایران و به شمال غرب و آسیای صغیر و روم باستان بوده، قابل پذیرش و درک خواهد بود.

منابع

آذرنوش، مسعود، علی شریفی، آصف نوروزی، ۱۳۹۲، معرفی و طبقه‌بندی سفال‌های اشکانی به دست آمده از کاوش‌های دور دوم تپه هگمتانه (۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵)، در مجموعه مقالات باستان‌شناسی و تاریخ شهر همدان به

عالی، ابوالفضل و علیرضا خسروزاده، ۱۳۸۹، قلعه قشلاق؛ محوطه بزرگ اشکانی در ماهنشان زنجان، پژوهش های باستان شناسی مدرس، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان، صص ۷۶-۹۳.

عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، گزارش توصیفی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی حوزه آبریز ابهر رود، پیام باستان شناس، شماره ۶، صص ۱۷-۴۲.

علیزاده، کریم، ۱۳۸۲، معرفی سفالهای دژ مادی بیستون، کرمانشاه - کاوش ۱۳۸۱، در گزارشهای باستان‌شناسی ۲، ۸۷-۱۰۷، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.

خسروزاده، علیرضا، و عالی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). «توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوران اشکانی و ساسانی منطقه ماهنشان زنجان». در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، توسط مسعود آذرنوش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، صص ۴۵-۷۰.

کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۷، گورخمره‌های اشکانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

کلایس، ولفرام، (۱۳۸۵)، محوطه معروف به دامنه پارتی، در بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳، توسط ولفرام کلایس و پتر کالمایر، ترجمه‌ی فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی، تهران، صص ۱۰۵-۱۱۸.

گنجوی، سعید، ۱۳۵۵، کاوش تپه نور (شهر تاریخی سلطانیه)، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶۲،

مناسبت یکصدمین سالگرد کاوش در همدان، به کوشش علی هژبری، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۱۷۳-۱۸۹.

بیوار، ا. د. ه. ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد ۳، قسمت اول، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.

پلوتارک، ۱۳۳۸، حیات مردان نامی، جلد ۴، ترجمه محمدرضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

ثبوتی، هوشنگ، ۱۳۷۰، شهر زنجان، شهرهای ایران، جلد چهارم، به کوشش محمدیوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران.

رهبر، مهدی، ۱۳۸۲، کاوشهای باستان‌شناسی خورمه، انتشارات پایینه، تهران.

رهبر، مهدی، ۱۳۷۶، گورستان دوره هخامنشی در "دوسران" زنجان، فصلنامه میراث فرهنگی، بهار و تابستان، شماره ۱۷، صص ۲۰-۲۷.

پیر درژ، ژان، امیل م. بوهرر، ۱۳۷۸، جاده ابریشم، ترجمه هرمز عبداللهی، انتشارات روزنه کار، تهران. دارک، ار.کن، ۱۳۷۹، مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

لسترنج، گای، ۱۳۶۷، جغرافیای تاریخی خلافت سرزمین های شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

باستان‌شناسی ایران، سال دوم شماره ۲ (پیاپی ۳، پاییز و زمستان)، صص ۵۴-۷۶.

نوراللهی، علی، ۱۳۹۴، گزارش گمانه زنی ترانشه A، محوطه کنار جاده‌ای تشویر شهرستان طارم استان زنجان (تابستان ۱۳۸۹)، فصلنامه باستانشناسی ایران، شماره ۹، صص ۴۰-۶۵.

نوراللهی، علی، ۱۳۹۵ الف، کاوش باستانشناسی محوطه اشکانی تشویر طارم استان زنجان، دیار، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۵۳-۲۰۷.

نوراللهی، علی، ۱۳۹۵ ب، بررسی باستانشناختی قلعه تنگ قیر شهرستان چرداول ایلام در غرب زاگرس مرکزی، ایران نامگ، سال ۱، شماره ۱، بهار، صص ۲۱۴-۲۴۴.

یعقوبی، ابن‌واضح، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

هرینک، ارنی، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوران اشکاتی، ترجمه حمیده چوبک، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران.

ولسکی، یوزف، ۱۳۸۳، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات ققنوس، تهران.

Young, T.C., 1966, Survey in western Iran, 1961, JNES, Pp. 228-239.

Stronach, D., 1969, Excavation at Nushi Jan, 1967, Iran, Vol.VII, pp.1-20.

Lecomte, Olivier, 1987, la ceramique Sassanide, in Fouilles de Tureng Tepe I, (sous la direction de Jean Deshayes) 1. Les périodes sassanides et islamiques par Rémy Boucharlat et Olivier Lecomte, avec les contributions de Jean-Claude Gardin et Rika Gyselen, pp.93-121.

Debevoise, Neilson Carel, 1934, Parthian Pottery from Seleucia on the Tigris, University of Michigan Press.

گنجوی، سعید، ۱۳۵۴، داش کسن «شیرین و فرهاد»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۶، صص ۲۵-۳۴.

مارکوارت، یوزف، ۱۳۷۳، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، انتشارات اطلاعات، تهران.

مشکور، محمدجواد، ۱۳۵۰، پارتیها یا پهلویان قدیم، جلد ۱: تاریخ سیاسی، انتشارات دانشسرای عالی شماره ۴۶، تهران.

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۰، باستانشناسی و سفال، مجله باستانشناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۱۰، نشر دانشگاهی، صص ۴-۱۳.

میرفتاح، علی اصغر، ۱۳۷۶، معبد صخره‌ای داش کسن ویر، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، به کوشش مسعود آذرنوش، چاپ معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۲۳۶-۲۵۷.

میرفتاح، علی اصغر، ۱۳۸۱، گزارش مقدماتی فصل چهاردهم کاوش در شهر قدیم سلطانیه، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان زنجان.

نوراللهی، علی، ۱۳۸۹، مستند سازی و کاوش نجات بخشی آثار باستانی و تاریخی روستای تشویر شهرستان طارم استان زنجان، آرشیو میراث فرهنگی استان زنجان، زنجان.

نوراللهی، علی، ۱۳۹۵، کاوش باستانشناسی محوطه اشکانی تشویر طارم استان زنجان، فصلنامه دیار، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۵۳-۲۰۷.

علی نوراللهی، ۱۳۹۱، بررسی باستانشناختی قلعه پاچاداغ (قلعه تشویر) شهرستان طارم، فصلنامه

Stronach, Ruth, David Stronach, Alan Farahani & Alison Parsons, (2019) Mid-Parthian Pottery from Building V at Shahr-i Qumis, Iran, Vol.57, N.2, pp.185-234.

Minorsky, V., 1964. "Roman and Byzantine campaigns in Atropaten", in Iranica twenty articles, publication of the University of Tahren, Vol. 775, pp.86-109.

<https://corona.cast.uark.edu/>

Ricciardi, Roberta Venco, 1970, Sasanian Pottery from Tell Mahuz (North Mesopotamia), Mesopotamia (Turin, Italy), Vol.5-6, pp. 428-482.

Kiani, M. Y., 1982, Parthian sites in Hyrcania: the Gorgan plain, Berlin, Archaologische Mitteilungen aus Iran.

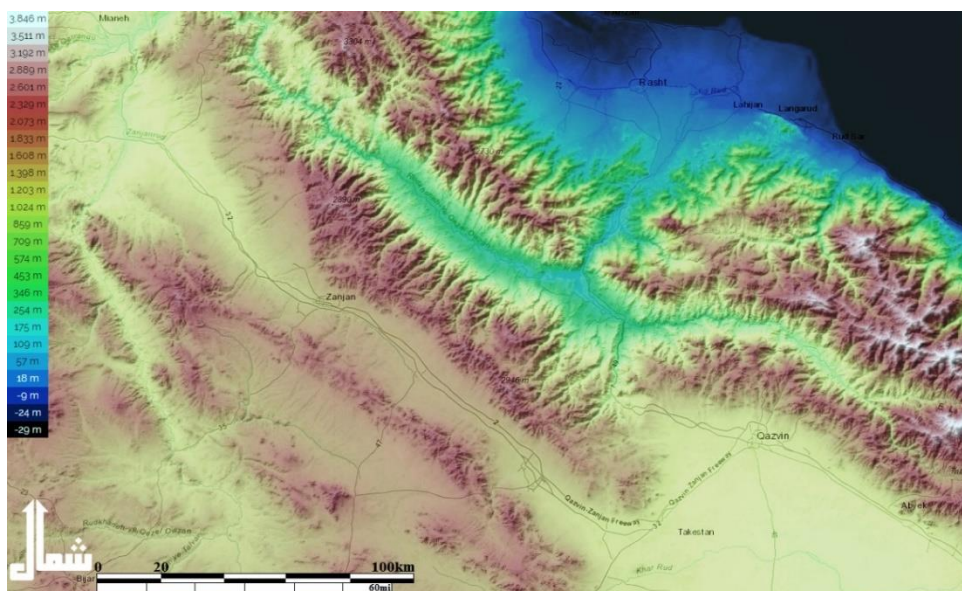
Scarcia, Gian Roberto, 1975, "The 'Vihār' of Qonqor-olong: Preliminary Report," East and West, Vol.25, no. 1/2, pp.99-104.

Whitcomb, D.S., 1985. Before the Roses and Nightingales: Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Old Shiraz. New York: Metropolitan Museum of Art.

Kleiss, W., 1970. Zur topographie des (Partherhanges) in Bisutun. AMI, Vol.3, pp.133-168.

Keall, E. J., and M. J. Keall, 1981, "The Qal'eh-i Yazdigird Pottery: A Statistical Approach.", Iran, Vol. XIX, pp.33-80.

Trinkaus, Kathryn Maurer, 1986, Pottery from the Damghan Plain, Iran: Chronology and Variability from the Parthian to the Early Islamic Periods, Studia Iranica, Vol. 15 is.1, Pp.23-88.



نقشه شماره ۱: موقعیت استان زنجان و کریدور آن (تنظیم نگارنده ۱۴۰۰).



تصویر شماره ۱: چشم انداز قلعه قره قیه و پیرامون آن (تنظیم نگارنده ۱۴۰۰).



تصویر شماره ۲: قلعه قره قیه و دیگر آثار (تنظیم نگارنده ۱۴۰۰).



تصویر شماره ۳: نمای قلعه قره‌قیه از شهر زنجان (از نگارنده).



تصویر شماره ۴: چشم انداز شهر و گذرگاه زنجان از بالای قلعه (از نگارنده).



تصویر شماره ۵: نمای شمالی برونزد صخره ای با قلعه قره قیه (از نگارنده).



تصویر شماره ۶: بخشی از دیوار بیرونی قلعه و شیوه ساخت آن (از نگارنده).



تصویر شماره ۷: دیواره بیرونی قلعه (از نگارنده).



تصویر شماره ۸: چشم انداز جنوبی قلعه و بخشی از دیوار بیرونی (از نگارنده).



تصویر شماره ۹: بقایای تخریب شده دیوارهای داخلی قلعه (از نگارنده).



تصویر شماره ۱۰: منظره شرق و شمال شرق قلعه (از نگارنده).



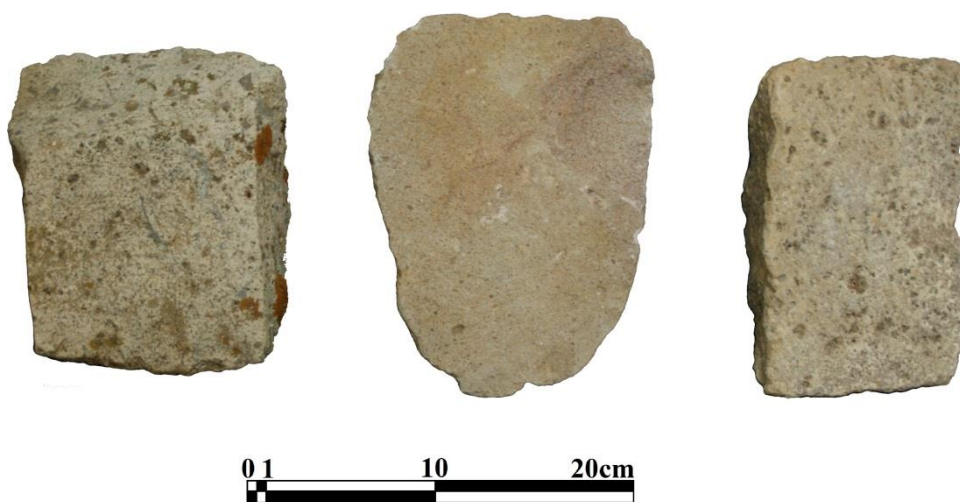
تصویر شماره ۱۱: آثار معماری جنوب غربی قلعه و ورودی آن (از نگارنده).



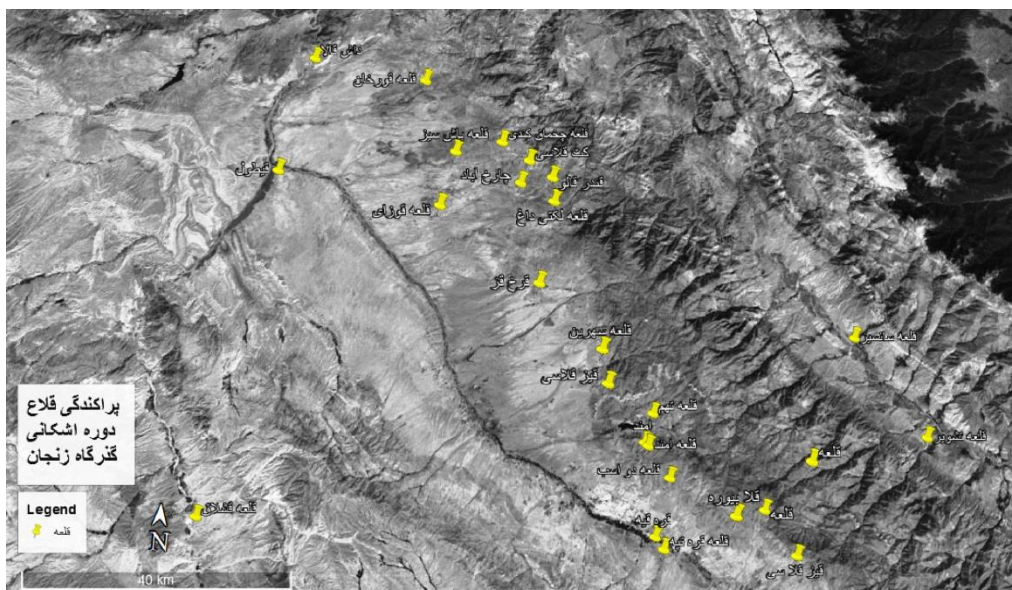
تصویر شماره ۱۲: سفالهای بدست آمده از بررسی سطحی (از نگارنده).



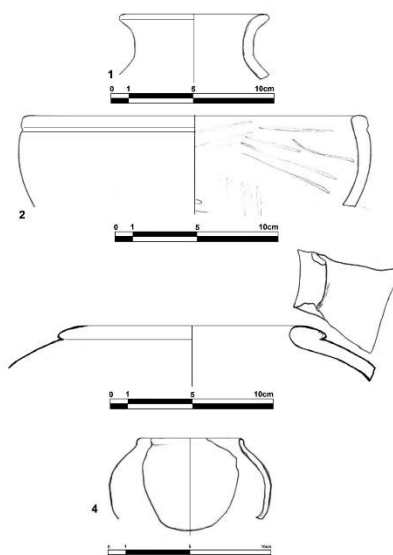
تصویر شماره ۱۳: سفالهای کنار بخش‌های تخریب شده (از نگارنده).



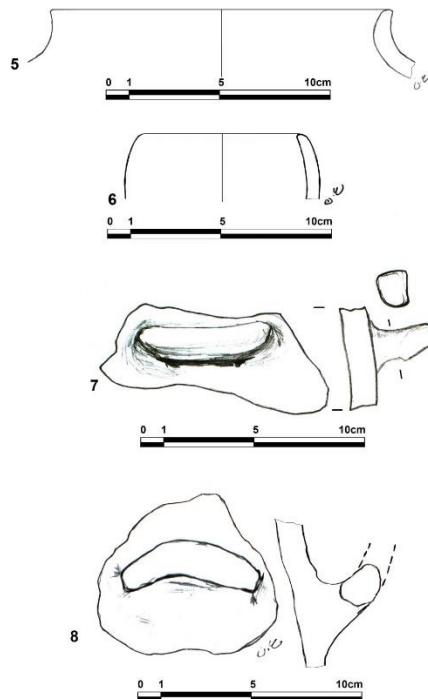
تصویر شماره ۱۴: آسیاب‌های سنگی بدست آمده از بررسی سطحی (از نگارنده).



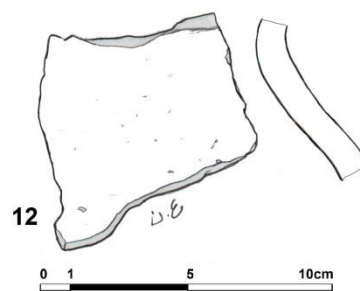
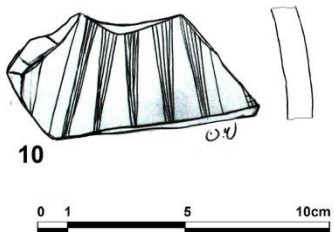
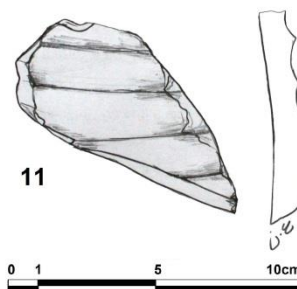
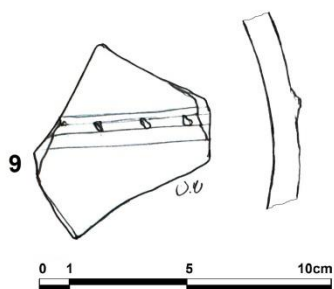
نقشه شماره ۲: موقعیت قلعه‌های اشکنی گذرگاه زنجان (تنظیم از نگارنده ۱۴۰۰).

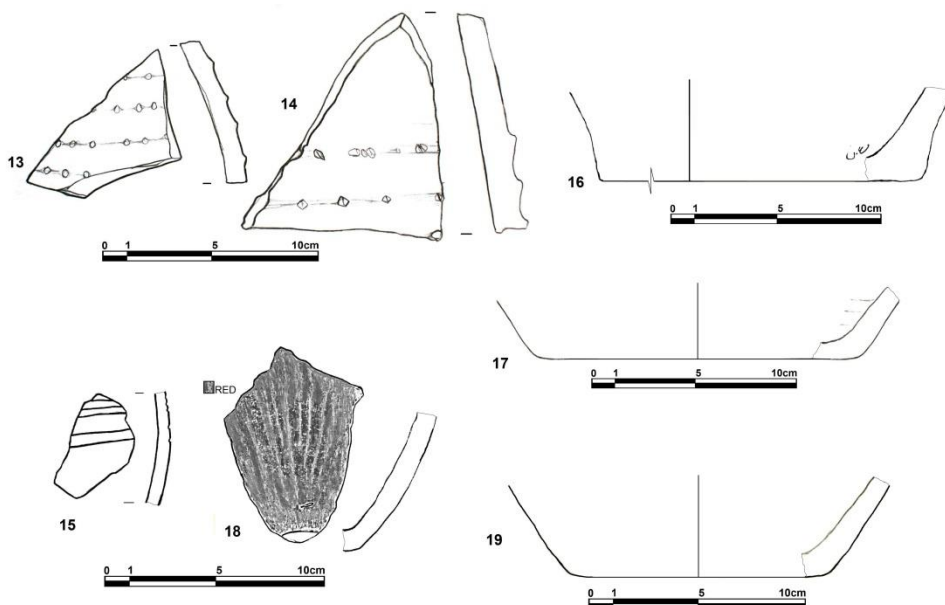


لوح شماره ۱: طرح سفال‌های سطحی قلعه قره‌قیه (طراحی از نگارنده).



لوح شماره ۱: طرح سفال‌های سطحی قلعه قره قیه (طراحی از نگارنده).





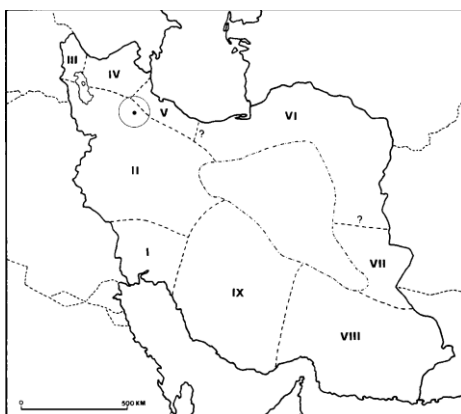
لوح شماره ۱: طرح سفال‌های سطحی قلعه قره‌قیه (طراحی از نگارنده).

جدول شماره ۱: شرح سفالهای لوح شماره ۱ (از نگارنده).

شماره	توضیحات (خمیره، تمپر، شیوه ساخت، حرارت، ضخامت،.....)	دوره	منبع
۱	لبه، نخودی مایل به قرمز، ظریف، چرخساز، حرارت کافی، ماسه نرم، صیقلی، کوزه. (گل خوب ورز داده شده)	اشکانی و میانی و متاخر	Kleiss, 1970: Ab. 26.40 رهبر ۱۳۸۲: ۱۵۱ شکل ۲۴ و با لبه سفال‌های کنیری و جوبیران کامبخش فرد ۱۳۷۷: طرح ۲۳: ش ۳۹، ۶۵؛ از نظر فرم نوراللهی ۱۳۹۵: شکل ۷
۲	لبه، نخودی، متوسط، حرارت کم، گاه درشت و شن، دست ساز، صیقلی بیرون و تا حدودی درون.	اشکانی و میانی و متاخر	خسرو زاده، عالی ۱۳۸۳: ۵۴، طرح ۱: ش ۲؛ عالی و خسرو زاده ۱۳۸۹: ۹۰، طرح ۱؛ قندگر ۲۷۸: ۲۷۸: ش ۱۰؛ کلایس ۱۳۸۵: ۱۱۱، شکل ۹؛ آذرنوش و دیگران ۱۳۹۲: طرح ۵: ش ۱۶؛ Kleiss, 1970: Abb. 28.5
۳	لبه، نخودی مایل به قرمز، ظریف، چرخساز، حرارت کافی، ماسه نرم، صیقلی	اشکانی و میانی و متاخر	علیزاده ۱۳۸۲: شکل ۴: ش ۹؛ کلایس ۱۳۸۵: ۱۰۸، شکل ۵؛ Keal & Keal, 1981: fig. 29.3
۴	لبه، نخودی، ظریف، حرارت کم، ماسه و گاه ریز، دست ساز.	اشکانی و میانی و متاخر	Iecomate, 1987: pl. 93.s; kiani, 1982: fig. 59; رهبر ۱۳۷۸: شکل ۴: ش ۲۵؛ خسرو زاده، عالی ۱۳۸۳: ۵۴، طرح ۱۷: ش ۸

۵	لبه، شتری (قهوه ای تیره)، ظریف، چرخ ساز، حرارت کافی، ماسه نرم و کاه ریز با دانه های آهکی ریز، پوسته پوسته، صیقلی.	اشکانی و میانمی و متاخر	آذرنوش و دیگران ۱۳۹۲: تصویر ۵: ش ۱۸
۶	لبه (کاسه)، نخودی، ظریف، چرخساز، حرارت کافی، ماسه نرم و کاه بسیار ریز، صیقلی بیرون ظرف. جلینگی	اشکانی و میانمی و متاخر	آذرنوش و دیگران ۱۳۹۲: تصویر ۵؛ هرینک ۱۳۷۶: شکل ۱۶؛ کلایس ۱۳۸۵: ۱۰۸، شکل ۵.
۷	دسته، نخودی، حرارت ناکافی، خشن، تمپر شن، دست ساز، لعاب گلی، صیقلی، ظروف آشپزخانه ای. خمیره خوب ورز داده نشده است.	اشکانی و میانمی و متاخر	
۸	بدنه با بخشی از دسته (خمیره)، شتری (قهوه ای)، متوسط، دست ساز، ماسه و کاه زیاد با دانه ریز آهکی، پوشش گلی پوسته پوسته، صیقلی. خمیره خوب ورز داده نشده است.	اشکانی و میانمی و متاخر	Ricciardi, 1970-71: fig. 88, 89.n.11, 17, 19; kiani, 1982: fig. 49;
۹	بدنه، نخودی، ظریف، حرارت ناکافی (مغز سفال خاکستری)، چرخساز، کاه ریز، تزئین با نقش نواری برجسته و فشاری (زنجیری)، جلینگی	اشکانی و میانمی و متاخر	آذرنوش و دیگران ۱۳۹۲: تصویر ۵؛ نوراللهی ۱۳۹۱: شکل ۱۶. ش ۴
۱۰	بدنه، خاکستری روشن، ظریف، حرارت کافی، چرخساز، ماسه نرم با کاه ریز، تزئین با نقش های خراشی (باشی) نوک تیز بر روی شانه، صیقلی مات.	اشکانی و میانمی و متاخر	Kiani, 1982: pl. 37
۱۱	بدنه (پارچ)، نخودی-آجری، ظریف، حرارت متوسط، دست ساز، ماسه نرم با کاه ریز با دانه های ریز آهک، تزئین با نقش خیاری-شیاری مایل.	اشکانی و میانمی و متاخر	کامبخش فرد ۱۳۷۷: طرح ۲۴، ش ۱۶۰ (تپه حاتم پیه درق)؛ هرینک ۱۳۷۶: شکل ۲۲. ش ۲۰؛ Ricciardi, 1970-71: fig. 89.n. 15
۱۲	بدنه (پارچ؟)، نخودی؟، خشن، حرارت زیاد، حرارت زیاد (به علت حرارت زیاد به رنگ سبز تیره)، چرخساز، شن و کاه.	اشکانی و میانمی و متاخر	
۱۳	بدنه، نخودی مایل به آجری، ظریف، ماسه نرم، حرارت کافی، چرخساز، تزئین با نقش برجسته نواری و فشاری (زنجیری)، لعاب گلی رقیق (بیرون ظرف).	اشکانی و میانمی و متاخر	Keall & Keall, 1981: fig. 25, 27
۱۴	بدنه، نخودی، متوسط، حرارت کافی، ماسه نرم، تزئین با نقش برجسته نواری و فشاری (زنجیری)، صیقلی.	اشکانی و میانمی و متاخر	Keal & Keal, 1981: fig. 26.n. 20, 28.n. 19; نوراللهی ۱۳۹۱: شکل ۱۶. ش ۴
۱۵	بدنه، نخودی، ظریف، چرخساز، حرارت کافی، ماسه، با تزئین نقش کنده افقی.	اشکانی و میانمی و متاخر	
۱۶	کفه (خمیره)، نخودی-آجری، خشن، دست ساز، ماسه با کاه ریز و دانه ریز آهک، حرارت کافی، بیرون سفال با شیئی صاف شده، اثر انگشت سفالگر بر روی آن دیده می شود.	اشکانی و میانمی و متاخر	

۱۷	کفه تخت، نخودی، متوسط، حرارت کافی، ماسه، چرخساز، صیقلی بیرون	اشکانی میانی و متاخر
۱۸	کفه با قسمتی از بدنه، قهوه‌ای، متوسط، چرخساز، حرارت کم، ماسه و کاه، پوشش بیرونی قرمز و صیقلی درخشان، خمیره خوب ورز داده نشده است.	اشکانی میانی و متاخر
۱۹	کفه، نخودی، حرارت ناکافی، چرخساز، ماسه و کاه، بیرون آن صاف شده است.	اشکانی میانی و متاخر



نقشه شماره ۳: مناطق ۹ گانه سفال دوره اشکانی و موقعیت قلعه قره‌قیه (هرینک ۱۳۷۶: نقشه شماره ۱) با تغییرات جزئی).